

فهرست <

- ۷ مقدمه مترجم
- ۱۰ درباره نویسندگان مقالات
- ۱۳ درآمد
- بخش اول
- ۱۷ ویژگی‌های جامعه‌شناسی آمریکایی
- ۱۹ مقاله اول
جامعه‌شناسی آمریکایی
کارل مانهایم
- ۳۱ مقاله دوم
روحیه بروکراتیک جامعه‌شناسی
سی. ولایت میلز
- ۴۹ مقاله سوم
نسبت تاریخ با مشخصه‌های جامعه‌شناختی
هانس گرت و سال لاند
- بخش دوم
- ۶۱ بی‌طرفی ارزشی؛ دستاویزی برای سرپوش‌گذاری و وسیله‌ای تدافعی
- ۶۳ مقاله چهارم
«آنتی مینیتوز: اسطوره «جامعه‌شناسی فارغ از ارزش»
آلویس دابلیو. گلدنر
- ۸۷ مقاله پنجم
علم اجتماعی؟ مسائلی در باب استدلال جامعه‌شناختی
جان آر. سیلی
- بخش سوم
- ۱۰۵ سرکوب دغدغه‌های تاریخی
- ۱۰۷ مقاله ششم
استراتژی در علوم اجتماعی
برینگتون مور
- ۱۴۳ مقاله هفتم
جهان‌بینی تالکوت پارسونز
دانیل فاس
- ۱۸۳ مقاله هشتم
بیگانگی چیست؟ خط سیریک مفهوم
لونیز فویر

۲۰۹ بخش چهارم کشف مجدد جامعه‌شناسی: نشانه‌هایی از رویدادهای آینده

۲۱۱ مقاله نهم

جامعه‌شناسی به مثابه یک شکل هنری
رابرت الکساندر نیزیت

۲۲۹ مقاله دهم

نظریه اجتماعی در پژوهش میدانی
جوزف بنسمن و آرتور ویدیچ

۲۴۳ مقاله یازدهم

استعاره‌های شعری جامعه‌شناسی
موریس آر. استین

۲۵۹ پی‌نوشت‌ها

مقدمه مترجم

کتاب حاضر مجموعه مقالات انتقادی درباره اصول و شیوه‌های فکری مسلط در جامعه‌شناسی است و از این نظر، تقریباً منحصر به فرد است.

جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان نام و نان خود را مدیون رویکرد انتقادی و به تعبیر نیچه «هنر بدگمانی» و پرده‌داری از دیگران هستند. نویسندگان این مقالات جامعه‌شناسان به نامی هستند که از همین منظر انتقادی به مطالعه خود جامعه‌شناسی می‌پردازند و نوعی جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی پدید می‌آورند. گردآورندگان کتاب، آرتور ویدیچ و موریس استین، که خود از جامعه‌شناسان پرکار و نوآور محسوب می‌شوند، مایه مشترک این مقالات را در وجه «انتقادی» آن‌ها دیده و از این رو، کتاب را «محاکمه جامعه‌شناسی»^۱ نام نهاده‌اند.

به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی در کشاکش «خود» و «غیرخود» سرگردان است؛ در کشاکش «علمی بودن» از سویی و «انسانی بودن» از دیگر سو. رفت و آمد علوم اجتماعی از قلمرو «عقل عملی» به حوزه «عقل نظری» و اقتضائات این تردد، معضلی است که دغدغه مقالات کتاب حاضر را شکل می‌دهد. علوم اجتماعی از حیث وجودی با اخلاق، سیاست، تاریخ، هنر، شعرو سایر وجوه وجود آدمی تنیده است؛ ولی همین ویژگی در تعارض با خصیصه‌ای قرار می‌گیرد که جامعه‌شناسی را در محدوده تنگ دانش اشیا و عقلانیت تجربی می‌پسندد. این نگاه به بهانه علم از بهای فلسفه، اخلاق، سیاست، تاریخ، هنر و شعرو برمی‌گرداند و با رویگردانی از هر کدام، عمق و بطن، یا ذوق و شوقی از عالم و آدم را از دست می‌دهد. هر کدام از مقالات کتاب، وجهی از این دغدغه را مورد کند و کاو قرار می‌دهد.

۱- sociology on trial: عنوان اصلی کتاب «محاکمه جامعه‌شناسی» بوده است که در چاپ فارسی، ناشر آن را به «جامعه‌شناسی در محاکمه جامعه‌شناسان» تغییر داده است.

کارل مانهایم با مقاله انتقادی‌اش درباره کتاب روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی نوشته استوارت رایس، عدم تناسب میان ماشین حجیم روش در جامعه‌شناسی و کم‌مایگی نتایج واقعی آن را وسیله مقایسه جامعه‌شناسی آمریکا و آلمان قرار می‌دهد و نقاط قوت و ضعف هر کدام از این جامعه‌شناسی‌ها را برمی‌شمارد؛ جامعه‌شناسی آمریکا را به فلسفه‌ورزی، تعمق و خلاقیت و جامعه‌شناسی آلمان را به دقت و کارآمدی بیشتر فرا می‌خواند.

سی. رایت میلز از «ویژگی‌های بروکراتیک علم جامعه‌شناسی» سخن می‌گوید و انحصارگرایی دوسویه «تجربه‌گرایی محض» و «نظریه کلان» را تهدیدی برای اندیشه انتقادی علوم اجتماعی برمی‌شمارد.

آلین گلدنر در «آنتی‌مینیتور: اسطوره جامعه‌شناسی فارغ از ارزش» به نقد ماکس وبر می‌پردازد و از تاریکی‌های پشت پرده ایده پرنفوذ جدایی واقعیت‌ها و ارزش‌ها به مثابه یک ایدئولوژی حرفه‌ای پرده‌داری می‌کند.

جان آر. سیلی در مقاله دشوار و ارزشمندش با عنوان «علم اجتماعی؟ مسائلی در باب استدلال جامعه‌شناختی» از نقش دانش جامعه‌شناسی به عنوان یک کنش اجتماعی در تعریف و تغییر واقعیت‌ها و هویت‌ها می‌گوید و پیامدهای بی‌طرفی اخلاقی را گوشزد می‌کند. او به دنبال جای پای محکمی می‌گردد که این مداخله جامعه‌شناسان در واقعیت را توجیه کند و در نهایت از امتناع چنین موضع محکمی رونمایی می‌کند.

برینگتون مور استراتژی‌های اساسی تحقیق در جامعه‌شناسی را نقد می‌کند؛ که به دلیل فقدان روح انتقادی و ویژگی غیرتاریخی، انتزاعی و صوری آن‌ها جامعه‌شناسی به جایی رسیده است که نسبت به نیم قرن گذشته‌اش حرف کمتری برای گفتن درباره جامعه دارد.

دانیل فاس در مقاله‌ای طولانی، به نقد و حتی تخریب پارسونز می‌پردازد؛ مثل اینکه فاس مصداق تمامی نقدهایی را که سایر مقالات کتاب مطرح می‌کنند به صورت یک جا، در اندیشه پارسونز می‌یابد. البته باید به خاطر داشت در زمانه‌ای که این مقاله نوشته می‌شد، پارسونز مترادف جامعه‌شناسی بود.

لوئیز فویر در مقاله «بیگانگی چیست؟ خط سیریک مفهوم» به سیر تاریخی مفهوم بیگانگی می‌پردازد. او با پیروی از هگل بیان می‌کند که در هر عصری یک مفهوم کلیدی اخلاقی وجود دارد که می‌توان مسائل اساسی آن عصر را حول آن صورت‌بندی کرد. او تبار مفهوم «بیگانگی» را تا الهیات مسیحی و گناه اولیه تعقیب می‌کند. بعدها، مفهوم بیگانگی بیانگر تکاپوهای جنبش

رمانتیک و احیای زندگی عاطفی می‌شود. انقلابی علیه زیبایی‌شناسی جنسی صورت می‌گیرد و باعث کشف مجدد لذت فیزیکی می‌شود. نوعی واکنش به نادیده‌انگاری لذت جنسی و انکار واقعیت جهان مادی. از نظر فوئرباخ و مریدانش، ریشه «بیگانگی» جنسی بود. انسان از خود بیگانه کسی بود که از زندگی جنسی خود وحشت زده است و به سرکوب آن می‌پردازد. اگرچه مارکس جوان به دنبال فوئرباخ، همین واژه را به کار می‌برد ولی بعدها آن را کنار گذاشت و به جای آن از مفهوم «منازعه» استفاده کرد. تنها نوجویدطلبان مارکسیستی بودند که تلاش می‌کردند آن را وارد ادبیات جنبش سوسیالیستی کنند و در فلسفه سیاسی به جای واژه «استثمار» واژه «بیگانگی» را بنشانند.

بدین ترتیب زیستگاه اصلی مفهوم بیگانگی آن را کنار می‌گذارد ولی بیگانگی یک زیستگاه بدلی در جامعه‌شناسی پیدا می‌کند. لوئیزفویراستعمال زیاد مفهوم بیگانگی و ابعاد آن (بی‌قدرتی، بی‌معنایی و بی‌هنجاری) در جامعه‌شناسی را، نوعی حدیث نفس و شرح حال جامعه‌شناسان می‌داند و کاربرد مفهوم بیگانگی را جایگزین کردن یک هدف اخلاقی به جای یک هدف سیاسی برای سرگردان کردن کنش سیاسی می‌پندارد.

رابرت نیزبت در مقاله «جامعه‌شناسی به مثابه یک شکل هنری» بیان می‌کند بینش‌های بزرگ جامعه‌شناسی در نزد کسانی چون وبر، دورکیم و زیمل، به لحاظ علمی کسب نشده بودند بلکه بیشتر از طریق همان الهامی که هنرمندان در اختیار دارند به دست آمده بودند. امروزه به فراموشی سپردن هنر در جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی را به چیزی کم‌ارزش یا بی‌ارزش تبدیل کرده است.

در مجموع، مقالات این کتاب نقیصه دانش جامعه‌شناسی را در خصیصه پوزیتیویستی آن می‌یابند. بی‌شک تعمق در این نوع جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی برای اهالی علوم اجتماعی ایران مغتنم است. اگر این تعمق مدخلی برنگاه فرهنگی و تمدنی به دانش اجتماعی مدرن باشد، نمربخش خواهد بود.

درباره نویسندگان^۱

- موریس آر. استین^۲: استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه برنیدیس، مؤلف کتاب فراموش‌شدگی اجتماع^۳ و هم‌کار سردبیر آیدنتیتی اند انگریزیتی^۴
- آرتور جی. ویدیچ^۵: استادیار جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی در مدرسه جدید پژوهش اجتماعی، از نویسندگان شهر کوچک در جامعه توده^۶ و هم‌کار سردبیر آیدنتیتی اند انگریزیتی.
- جوزف بنسمن^۷: از نویسندگان شهر کوچک در جامعه توده و طبقه، توده و بوروکراسی^۸، مدیر پژوهش مصرف‌کننده در ویلیام استی و کو.
- لوتیز فویر^۹: استادیار فلسفه و علوم اجتماعی دانشگاه کالیفرنیا، برکلی و مؤلف کتاب روشن‌فکر علمی^{۱۰} که اخیراً منتشر شده است.
- دانیل ای. فاس^{۱۱}: جامعه‌شناسی که پیوسته درباره مسئله قدرت و اقتدار، در دانشگاه برنیدیس کار می‌کند.
- هانس اچ. گرث^{۱۲}: استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه ویسکنسین، برجسته‌ترین شاگرد ماکس وبر است. او به همراه سی. رایت میلز، کتاب از ماکس وبر: مقالاتی در باب جامعه، منش و ساخت اجتماعی^{۱۳} را نوشت.
- آلوی دابلیو. گلدنر^{۱۴}: استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه واشینگتن در اس‌تی. لوییس و مؤلف کتاب الگوهای بوروکراسی صنعتی^{۱۵} و بسیاری مقالات و کتب دیگر.

۱. این اطلاعات در سال ۱۹۶۳ گردآوری شده‌اند.

2. Maurice R. Stein

3. *Eclipse of Community.*

4. *Identity and Anxiety.*

5. Arthur J. Vidich

6. *Small town in mass society: Class, power, and religion in a rural community.*

7. Joseph Bensman

8. *Class, Mass, and Bureaucracy.*

9. Louis Feuer

10. *The Scientific Intellectual.*

11. Daniel A. Foss

12. Hans H. Gerth

13. *From Max Weber: Essays in Sociology and Character and Social Structure.*

14. Alvin W. Gouldner

15. *Patterns of industrial Bureaucracy.*

- سال لاند: جامعه‌شناس تاریخی، سردبیر استادیان دلفت، مؤلف زندگی‌نامه منتشرشده سی. رایت میلز در روت و برنچ.
- کارل مانهایم: جامعه‌شناس معروفی که بیش از همه به واسطه کتابش ایدئولوژی و آرمان‌شهر^۲ شناخته شده است.
- سی. رایت میلز: در کتاب‌هایش با عناوین یقه‌سفیدان^۵، خبگان قدرت^۶ و تخیل جامعه‌شناسی^۷ تحلیلی عمیق از نهادهای آمریکا را در اختیار ما می‌گذارد.
- برینگتون مور: استاد جامعه‌شناسی سیاسی در هاروارد، مؤلف چندین کتاب درباره اتحاد جماهیر شوروی و کتاب اخیراً منتشرشده با عنوان قدرت سیاسی و تئوری اجتماعی^۹.
- رابرت ای. نيزبت: استاد جامعه‌شناسی و رییس ریورساید کمپس، دانشگاه کلمبیا و مؤلف کتاب کندوکاو اجتماع^{۱۱}.
- جان سلی: در دانشگاه یورک در تورنتو، مدرس جامعه‌شناسی و مؤلف چندین کتاب از جمله بلندی‌های کرسست‌وود^{۱۳}، سینۀ اجتماع^{۱۴} و چندین مقاله دیگر.

-
1. Saul Landau
 2. Karl Mannheim
 3. *Ideology and Utopia*.
 4. C. Wright Mills
 5. *White Collar, The American Middle Classes*.
 6. *The Power Elite*.
 7. *The Sociological Imagination*.
 8. Barrington Moore
 9. *Political Power and Social Theory*.
 10. Robert A. Nisbet
 11. *The Quest for Community*.
 12. John Seeley
 13. *Crestwood Heights*.
 14. *Community Chest*.

به یاد سی . رایت میلز

درآمد

Objective
Critical

وظیفه جامعه‌شناسی تحلیل و تفهیم ساختارها و عملکردهای نظام‌یافته جامعه و نیز تحلیل و تفهیم ارزش‌ها و نگرش‌هایی است که افراد جامعه بر مبنای آن‌ها در عرصه‌های زندگی اجتماعی مشارکت می‌کنند. برای تحقق این وظیفه، دو پیش‌فرض وجود دارد؛ یکی توانایی جامعه‌شناسان برای این کار و دیگری توانایی جامعه برای پذیرفتن نتایج آن. دلایل بسیاری هم وجود دارد که چرا هیچ یک از این پیش‌فرض‌ها آسان به دست نمی‌آید. احتمالاً نخستین دلیل این است که هر نوع تحلیل یا تفسیر اجتماعی* «عینی» یا خودش* انتقادی است یا نتایجش.

منظور ما از تفسیر یا تحلیل عینی، هرگونه تفسیر یا تحلیلی است که از نگرش‌های مورد قبول یا جاافتاده آغاز نمی‌شود. ارائه دریافت‌های کاملاً متفاوت از جهان متعارف باعث آزار و رنجش و چه بسا تهدید جامعه می‌شود. تحلیل به مثابه چسبی است که اجزای جامعه را به هم وصل می‌کند و افراد را وامی‌دارد تا خود را درون چیزی ببینند که در بهترین حالت، یک نظم اجتماعی بسیار متزلزل است. هنگامی که جامعه به جامعه‌شناس انتقادی برخورد می‌کند، تا حدودی انتظار می‌رود نسبت به کار اوقضاوت منفی داشته باشد.

Alienation

جامعه‌شناس انتقادی دست‌کم به دو قابلیت نیاز دارد؛ اول این که بتواند خود را از جهان تجربه شخصی خودش خارج کند و به کانون‌های زندگی و نهادهایی وارد شود که تجربه مستقیمی از آن‌ها ندارد. دوم این که بتواند خود را از ارزش‌های رایج و نگرش‌های گروه‌های سازمان‌یافته در جامعه جدا کند تا به سطحی از فهم برسد که فراتر از رویکردهای متعارف باشد. بنابراین و به هر شکلی که باشد، نوعی* بیگانگی لازم است و به هر حال، همان ساختار مربوط به جهان اجتماعی که جامعه‌شناس به شکل حرفه‌ای بنا کرده، دست‌یابی به این قابلیت‌ها را دشوار می‌سازد.

فعالان جامعه‌شناسی در دانشگاه‌ها و در دیگر ادارات و سازمان‌ها کار و زندگی می‌کنند و دائماً وقت و فکرشان را با اقتضائات حرفه‌ای پر می‌کنند. آن‌ها همواره جامعه‌شناسی را عرصه‌ای می‌پندارند که به آن‌ها حق نظارت می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای مطالبه بودجه و دستمزد از مدیرانی باشد که منابع مالی را کنترل می‌کنند. آن‌ها انجمن‌های تخصصی را برای اجرای کارکردهای صنفی کلاسیک ایجاد می‌کنند؛ کارکردهایی مثل نظارت بر پذیرفته‌شدگان، انحصاری کردن مشاغل، کنترل و توسعه بازارها و گسترش واژگان سزی. به سبب وجود این جو دانشگاهی و حرفه‌ای، همین تجربه دانشگاهی و حرفه‌ای معیار انحصاری برای تعریف جهان‌پدیداری جامعه‌شناس می‌شود. بنابراین وظایف جامعه‌شناسی به‌آسانی در گرفتاری‌های مالی و عملی طبقه متوسط گم می‌شود، جامعه‌شناسی ماهیت انتقادی‌اش را از دست می‌دهد و مشتاقانه هر دو توانایی‌اش را قربانی می‌کند؛ یعنی توانایی عمل به وظیفه جامعه‌شناختی و توانایی قضاوت خود بر مبنای رویکرد جامعه‌شناختی.

اگر بنا باشد جامعه‌شناسی انتقادی توسط جامعه مردود شود، و اگر قرار باشد این رویکرد به دست آن عده از جامعه‌شناسانی تحقیر شود که توان مقاومت در برابر تملق‌های مرفهان جامعه را ندارند، محاکمه کردن جامعه‌شناسی ارزشی ندارد، زیرا این پرونده پیشاپیش بسته شده است. اگر نبودند عده اندکی از جامعه‌شناسان که کارشان را رها کردند تا خود جامعه‌شناسی را تحلیل کنند، این نتیجه‌گیری درست به نظر می‌رسید. جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی توسط این جامعه‌شناسان نشانگر وجدان جامعه‌شناسی است. هیچ دادگاهی برپا نشده است اما همین مقالات جهان جامعه‌شناسان را در دسرافین تراز آنچه که بوده، می‌سازد.

نویسندگان مقالات این کتاب جامعه‌شناسانی واقعی هستند که اساساً خود را وقف تحلیل و فهم زندگی اجتماعی کرده‌اند. در نظر آن‌ها روش‌ها و کاربردهای جامعه‌شناسی، فقط در مرتبه دوم اهمیت و توجه به نسبت مسائل واقعی جامعه‌شناسی قرار دارد. اخیراً پروژه‌هایی منتشر شده که موضوع آن‌ها تجلیل از چیزهایی مانند پیشرفت‌های یک دهه جامعه‌شناسی امروز یا نظریه‌های جامعه‌شناسی و بنیان‌های آن است. در دفاع از نویسندگان و خودمان باید بگوییم ما می‌خواهیم این کتاب با پروژه‌های یادشده فرق داشته باشد. به اعتقاد ما، این تلاش‌ها عمدتاً به حرفه‌ای شدن جامعه‌شناسی کمک می‌کند و به «پیکره‌های دانشی» قابل عرضه در محافل دانشگاهی اعتبار می‌بخشد.

ما براساس تجربه‌مان به‌عنوان مدرسان دانشگاه براندیس و نیز مدرسه جدید پژوهش اجتماعی، این مقالات را برای دانشجویانمان مفید یافتیم؛ تا شاید آن‌ها را از واهمه مواجهه با کتب قطور رسمی برهاند. امروزه حتی اندکی بی‌باکی اثرات فوق‌العاده سازنده‌ای بر تخیلات جوانان خواهد داشت.

به هر حال روشن است که نگرش انتقادی نیز محدودیت‌های خودش را دارد و اینکه تخیل جامعه‌شناختی باید ته‌ور خلاقانه خاص خودش را بیابد، اما این که این تهورات چگونه باشد و چه کسانی اهل عمل متهورانه خواهند بود، همواره وابسته به یک تصمیم شخصی است. تدوین‌کنندگان این کتاب، انتخاب‌ها و ترجیحات شخصی خود در این باره را در مقالات و کتاب‌های دیگری نیز ارائه کرده و در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار داده‌اند.

[بخش اول]

ویژگی‌های جامعه‌شناسی آمریکایی



مقاله اول

جامعه‌شناسی آمریکایی^۱

کارل مانهایم

استوارت ای. رایس^۲ کتابی درباره پیشینه روش‌های موجود در علوم اجتماعی گرد آورده است. وقتی این کتاب را خواندم، در مقام یک جامعه‌شناس آلمانی ایده‌ای به ذهنم خطور کرد که می‌خواهم آن را با شما در میان بگذارم. البته نمی‌خواهم بگویم جامعه‌شناسی آلمانی یک مجموعه واحد و همگن است. برعکس، در این کشور مکاتب فکری کاملاً متضادی در برابر هم قرار گرفته‌اند. با این حال حتی تفاوت‌های این مکاتب نیز نشان از نوعی اشتراک میان انواع جامعه‌شناسی‌های آلمانی دارد. یعنی زنجیره‌ای از ایده‌های مشترک که مقایسه آن‌ها با رویکرد متداول آمریکایی به موضوعات علوم اجتماعی سودمند خواهد بود. معتقدم کتاب روش‌های علوم اجتماعی^۳ فرصت خوبی فراهم آورده تا ما با عادت‌های ذهنی متفاوتمان آشنا شویم. به هر حال و در این فرصت محدود، تنها می‌توان به یک برداشت ابتدایی و غیرقطعی پرداخت و باید پرسش از جزئیات را کنار گذاشت. هدف اصلی این بررسی، صرفاً نشان دادن تفاوت‌های بنیادی میان رویکرد محققان آلمانی و آمریکایی به مسائل علوم اجتماعی است.

1. "American Sociology", From Essays in Sociology and Social Psychology by Karl Mannheim.

2. Stuart A. Rice

3. *Methods in Social Science*

ابتدا باید اعتراف کنیم برنامه جامع و گسترده کتاب استوارت ای. رایس و فراتر از آن، تحقق این برنامه باعث شگفتی جامعه‌شناسان اروپایی می‌شود. هدف این کتاب مطالعه روش شناختی درباره آخرین دستاوردهای تحقیق اجتماعی در آمریکا و همچنین بررسی کارهای مهم نظری و تاریخی در اروپاست. این مطالعه را عده‌ای از دانشمندان برجسته انجام داده‌اند و نمونه‌ای از مشارکت علمی است که رواج فردگرایی افراطی در جامعه‌شناسی آلمانی را به یاد ما می‌آورد. در آلمان تقریباً هر نویسنده‌ای معتقد است باید کارش را از یک نقطه جدید شروع کند و بیشتر محققان افتخار می‌کنند که نظام خاص خود را دارند؛ غافل از اینکه در جامعه‌شناسی، تقسیم کار و سازمان تحقیق علمی امکان‌پذیر است و وجود یک هدایت‌کننده مرکزی می‌تواند بسیار سودمند باشد.

دومین ویژگی تحسین‌برانگیز این است که در این کتاب، روش‌شناسی همراه با مثال‌های ملموس از *مطالعات عملی بررسی می‌شود؛ یعنی مسئله روش به صورت انتزاعی بررسی نمی‌شود. محققانی که به مطالعات عملی می‌پردازند، به شکل خاصی با پرسش‌های روش‌شناختی مواجه می‌شوند. در این کتاب این پرسش‌ها به همین شکل مطرح می‌شود.

practical

اگر قرار بود چنین کتابی را آلمانی‌ها می‌نوشتند، احتمالاً با یک شرح کلی درباره تفاوت میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی یا تفاوت میان «فهم» و «تبیین» و با پرسش‌هایی بنیادین از این دست شروع می‌کردند. اکنون اما یک آمریکایی خود را به الزامات روش‌شناختی مربوط به مطالعات انضمامی محدود می‌کند. این روش‌شناسی نخست شامل چنین موضوعاتی می‌شود: برای فهم فلان موضوع چه کنیم؟ فلان موضوع را چگونه باید ارائه داد؟ ریشه‌های احتمالی خطاها کدام‌اند؟ برای رفع آن‌ها چه کارهایی شده و چه کارهایی باید انجام داد؟ همان‌گونه که بیان کردم، این رویکرد عملی به روش‌شناسی بسیار مناسب و مؤثر است. هیچ چیز مهمی در این باره وجود ندارد؛ همه انتقادات به شکل کنفرانس‌هایی در یک کارگاه علمی هستند؛ کارگاهی که حاضران در آن بلافاصله نظرات سخنران‌ها را می‌فهمند.

البته تنها انتقادات روش‌شناختی نیستند که صراحت لهجه دارند، بلکه همان تحقیق جامعه‌شناختی مورد بررسی نیز این ویژگی را دارد. هر تحقیق از یک مسئله عملی شروع می‌شود؛ از یک وظیفه اجتماعی که نیاز به راه حل فوری دارد و یافتن چنین راه‌حلی برعهده جامعه‌شناسان است. جامعه‌شناسان آمریکایی نوعاً مسائل جامعه‌شناسی را از نیازهای روزانه به دست می‌آورند. این مسائل شکل برنامه‌ریزی همگرا و کار دسته‌جمعی به خود می‌گیرند و هدف از آن‌ها

حل مشکلاتی است که پیش‌رفت زندگی جمعی را تهدید می‌کند. در این نوع جامعه‌شناسی، بیشتر موضوعات تحت مقوله‌ای قرار می‌گیرد که آلمانی‌ها آن را «سیاست اجتماعی» می‌نامند؛ بزه‌کاری و باندهای نوجوانان، حاشیه‌نشینی و سیاست مهاجرت و مانند آن که مطالعات خوبی نیز درباره‌شان انجام گرفته است.

این نوع تحقیق هر جایی که به کمک نیاز است، مدد می‌رساند و وقت چندانی را برای حل مسائل پیچیده‌ی مربوط به تکامل یک پدیده یا تعیین جایگاه تاریخی آن در فرایند تکامل اجتماعی صرف نمی‌کند. همچنین از ویژگی‌های این گونه تحقیق یکی این است که بر شواهد مستند دست اول اتکا می‌کند و تنها بر شواهد و موضوعاتی متمرکز می‌شود که خود زندگی برایشان فراهم می‌سازد. بنابراین اصالت مشاهده‌ی عینی در این نوع تحقیق، از پیش تضمین شده است.

محدود شدن به مسائل عملی منجر به جدا شدن پدیده‌های منفرد از زمینه اجتماعی‌شان می‌شود و از این طریق، کلیت زندگی اجتماعی را تکه‌تکه می‌کند. تلاش برای شفاف‌سازی و دقت با انتخاب موضوعات انضمامی و ملموس و استفاده از الگوهای مفهومی در دسترس همراه شده است. در مقام تحلیل هر پدیده، هم‌بستگی‌های آن پدیده با این الگوهای مفهومی نمایان می‌شود و بنابراین تعداد زیاد و متنوعی از مسائل و ابعاد مختلف آن‌ها به مجموعه واحدی از اصطلاحات فروکاسته می‌شود. هر محقق نیز بر اساس مهارتش در کاربرد تکنیک‌های تحقیق و استعدادش در انجام آزمایش ارزش‌یابی می‌شود.

در واقع چیزی جز این هم انتظار نمی‌رود. تحقیق گروهی تحقیقی است که محقق بعدی دنباله تحقیق نفر قبلی را می‌گیرد. چنین تحقیق مستلزم این است که پدیده مورد نظر را به شکل خاصی ساده‌سازی کنیم. باید پیچیدگی‌های درد سر ساز واقعیت‌های روزمره را شکست و آن‌ها را از نو آراست تا برای مواجهه ذهنی آماده باشند؛ مواجهه‌ای که در آن تمامی ذهنیت‌ها و ابهام‌ها زدوده شده و به کمک آن، دقت تمامی مفاهیم تضمین می‌شود.

به نظرم موارد بالا نه تنها ویژگی کتاب رابینز است، بلکه نوعاً در اغلب آثار غایبده جامعه‌شناسی آمریکایی نیز یافت می‌شود. به گمانم تا اینجا حق مطلب را درباره شایستگی‌های این نگرش علمی ادا کردم و حالا احساس می‌کنم باید به برخی نارسایی‌های این دیدگاه نیز اشاره کنم. دیدگاه علمی یادشده ضرورتاً برخی نکته‌های اساسی را از دست می‌دهد و این نقصان نه در چگونگی مواجهه با مسائل، که بیشتر در مفهوم بنیادی آن از زندگی اجتماعی و علوم اجتماعی است.

ممکن است کسی منظر تجربی علم آمریکایی را بپذیرد و با این شعارش موافقت کند که علم نمی‌خواهد سیطره عوامل غیرعقلانی را تأیید کند؛ یعنی عواملی که کنترل هوشمند و مؤثر بر پدیده‌های اجتماعی را ناممکن می‌سازد. هرچه فرد بیشتر با این نگاه همراه شود، نارضایتی او از برخی نمونه‌های این نوع تحقیق علمی و البته نه تمامی آن‌ها- بیشتر می‌شود.

اگر خودمان را به کتاب رایس محدود کنیم، باید بپذیریم گستردگی ماشین علمی به کاررفته تناسبی با ارزش نتایج نهایی ندارد. موضوع و عنوان بیشتر مقالات این کتاب توقعات بسیاری را برمی‌انگیزاند، ولی پس از رسیدن به نتیجه این مقالات، فرد وسوسه می‌شود با ناامیدی پرسد «همه‌اش همین بود؟» واضح است آنچه گفتم، در مورد تمامی مقالات این کتاب نیست، اما برای روشن کردن دیدگاه خودمان باید برویگی‌هایی تأکید کنیم که جامعه‌شناسی آمریکایی را از جامعه‌شناسی ما متمایز می‌کند؛ خواه این ویژگی‌ها نقاط قوت آن باشد، خواه نقاط ضعف آن. خوب است پرسیم در یک نگرش علمی که اجمالاً خوب و مناسب است، احتمالاً چه چیز نادرستی وجودی دارد؟ چنین کارهایی به لحاظ روش شناختی کاملاً منسجم‌اند، اما چه نقدهایی بر آن‌ها وارد است؟ به نظر نقد اساسی این است که آنچه ما نوعاً از علم اجتماعی آمریکایی در نظر داریم، نقایص خاص خود را دارد و در واقع این نقایص از محاسن آن تفکیک‌ناپذیر است.

۱. این نوع علم خود را به بررسی دامنه محدودی از سؤالات منحصر می‌کند. همچنین دانش اجتماعی مورد نظرش بسیار محدود است و این محدودیت‌ها نخستین دلیل نارضایتی ما از این نوع علم است.

مسئلاً بررسی شرایطی که منجر به اهمال و بزه‌کاری نوجوانان می‌شود، ارزشمند است. همچنین خوب است بدانیم کدام گروه از مهاجران بهتر می‌توانند با محیط سازگار شوند. کارهای بسیار خوبی نیز در این موارد انجام گرفته است. با این حال اگر محقق این مسائل را به صورت منفرد و با غفلت از کلیت مسائل اجتماعی بررسی کند، اگر جزئیات را بدون نگاهی جامع به واقعیت اجتماعی بررسی کند یا به سبب احتیاط صرف یا تعصب روش شناختی از تعمیم فرضیات اکراه داشته باشد، آنگاه بهترین کارها درباره جزئیات نیز ناچار در خلأ می‌ماند.

جامعه در مرحله معینی از تکامل خود، صرفاً توده‌ای از داده‌های فردی قابل مشاهده نیست. در این مرحله این طور نیست که جامعه ملغمه‌ای از وقایع و روابط پراکنده باشد که روی هم رفته تصویری از یک کل ایجاد کنند. در عوض، جامعه ترکیبی از پدیده‌های مستقل و حتی فراتر از آن، یک کلیت ساختاریافته یا *گشتالت (به معنی عمومی و نه معنی خاص روان‌شناختی آن) است.

اگر کل را به اجزاء آن تقسیم کنیم و صرفاً بر کارکرد فردی هر جزء متمرکز شویم، حتماً یکی از جنبه‌های بسیار مهم در کارکرد اجزاء، یعنی ارتباط اجزاء با کل را نادیده خواهیم گرفت. تنها زمانی یک واقعۀ فردی و پدیده اجتماعی را به خوبی توصیف کرده‌ایم که آن را ظهور زندگی و کارکرد جامعه بدانیم. مشاهده امور فردی و تحلیل آن‌ها هر دو برای دستیابی به حقایق علمی ضروری‌اند، ولی پس از این کار، محقق باید کلیت حیات اجتماعی را در نظر بگیرد و جزئیات را با توجه به کل تفسیر کند.

فرض کنید کسی می‌خواست صدها هزار کنش فردی مربوط به مبادله را صرفاً به شکل تجربی و از منظر روان‌شناختی تحلیل کند و هیچ صورت‌بندی‌ای از اصول گردش اقتصادی نداشت. چنین فردی چیزی از قوانین اقتصادی مبادله یاد نمی‌گرفت، زیرا هیچ‌گاه این واقعیت‌ها (کنش‌های فردی مربوط به مبادله) نمایندۀ این اصول نیستند. این اصول یک الگوی ذهنی را می‌سازند که واقعیت‌های فردی به آن ارجاع داده می‌شود. همین ماجرا برای همه مشاهدات تجربی صدق می‌کند. باید این مشاهدات و داده‌های تجربی را به اصول سازنده عرضه کرد و سپس فقط در صورتی مفید خواهند بود که با یک فرضیه سازنده یا یک نظریه درباره فرایندهای اجتماعی توضیح داده شوند.

به نظر جامعه‌شناسی آمریکا دچار گونه‌ای واهمه افراطی از نظریه‌ها و تعصب روش‌شناختی شده است و این معضل یا مانع پیش‌رفت نظریه‌های کلی می‌شود یا این نظریه‌ها را از تحقیق عملی دور نگه می‌دارد.

داشتن نظریه‌ها بدون تأیید و اثبات آن‌ها یعنی عقاید نظری را به بحث بگذاریم، اما صرفاً در حد نوعی ورزش ذهنی. چنین رویکردی هیچ‌گاه نتایج مفیدی نخواهد داشت. از سوی دیگر، کج‌فهمی پوزیتیویسم این است که بدون داشتن نظریه برای فهم واقعیت تلاش می‌کند. نهایتاً هم ممکن است داشتن نظریه بدون پیاده کردن آن در واقعیت را نشستن در حاشیه امن بدانیم که البته این جامعه‌شناسی را عقیم می‌کند.

۲. دومین نقص و نقد اساسی بر آنچه که نوعاً از علم اجتماعی آمریکایی در نظر داریم، این است که به نظر می‌رسد این نگرش متعصبانه نسبت به نظریه‌ها برپای اعتمادی به «فلسفه» یا «متافیزیک» مبتنی باشد. در هر حال، عدم تمایل به بحث درباره مسائل بنیادی به درد تحقیق اثباتی نمی‌خورد. وقتی با دانشمندان آمریکایی گفت‌وگو کنیم، غالباً این انتقاد را مطرح می‌کنند که جامعه‌شناسی آلمانی هنوز در مرحله فلسفی درجا می‌زند و هنوز راهی طولانی برای رسیدن به مرحله علمی در پیش دارد.

وقتی بسیاری از محققان آلمانی تسلیم ماجراجویی فلسفی در پوشش جامعه‌شناسی شده‌اند، این انتقاد موجه به نظر می‌آید، ولی هنوز اغراق دربارهٔ تعارض میان فلسفه و علم خطاست. اشتباه است که هر نظریه و فرضیهٔ سازنده‌ای را که ورای تجربهٔ ملموس و دست اول کشف می‌شود و طرح جامعی از پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را ارائه می‌دهد، «فلسفه» بنامیم؛ آن هم وقتی که معنی موهومی از فلسفه در ذهن داریم. ما باید میان ذهن و هم‌اندیش و ذهن سازنده تمایز قائل شویم. برای تحقیق تجربی، نیازی به ذهن و هم‌اندیش نیست، اما داشتن ذهن سازنده ضروری است. هم‌اندیشی این است که پشت میز بنشینیم و بی‌قیدوبند و از روی تفتن، دربارهٔ تمام پدیده‌های زمین و آسمان بیندیشیم. متقابلاً اندیشهٔ سازنده یعنی با کمک تخیل سازنده، ساختاری ایجاد کنیم که در دل پدیده‌ها جا گرفته، اما با مشاهدهٔ مستقیم تکه‌های واقعیت قابل شناسایی نیست.

ممکن است بسیاری از محققان آمریکایی اهمیت ساخت نظریه را قبول داشته باشند، اما در حوزهٔ روش‌شناسی، مسئلهٔ اصلی نه داشتن یک دیدگاه درست، که عمل کردن به آن دیدگاه است. حال به گمانم ارزش‌مندترین نمونه‌های «جامعه‌شناسی تجربی» نیز مایل نیستند از نظر کیفیت رویکرد نظری به ساختارهای پدیداری پیش‌تاز باشند. این جامعه‌شناسی‌ها شدیداً نگران نقض آرمان افراطی و جزمی «دقت» هستند. غالباً می‌توان گفت چنین کارهایی نخست به دنبال «دقت»‌اند و سپس دغدغهٔ «شناخت چیزها» را دارند. من اما معتقدم بهتر است اول به دنبال شناخت موضوعاتی باشیم که اهمیت اساسی دارند و صرفاً پس از آن، نگران روشی باشیم که بیشترین میزان دقت را تأمین می‌کند.

به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی آمریکایی بیش از حد مجذوب فریبندگی علوم طبیعی شده است. البته این جامعه‌شناسی پذیرفته است که نمی‌شود همهٔ پدیده‌های اجتماعی را اندازه‌گیری کرد، ولی هنوز هم نسبت‌های عددی همان آرمان دقت محققان است. پیش از این که آرمان دقت را برگزینیم، باید تحقیق کنیم کدام آرمان تناسب بیشتری با حوزهٔ پدیدهٔ مورد نظر دارد؟ معیار دقت در حوزه‌های علوم ادبی و تاریخی که «تفسیر» برجسته‌ترین نقش را در آن‌ها ایفا می‌کند - با معیارهای رایج در روان‌شناسی آزمایشگاهی و فیزیک و امثال آن فرق دارد.

افراط در تعصب روش‌شناختی به سرکوب منابع خلاقیت و شهود علمی منتهی می‌شود. برای شناخت واقعیت اجتماعی، فرد باید تخیل داشته باشد؛ البته نوعی از تخیل که دوست دارم آن را تخیل واقع‌گرایانه بنامم. تخیل واقع‌گرایانه داستان‌های خیالی نمی‌سازد، بلکه تلاش می‌کند